



عصر ارتباط، عصری نیست که با دانشی نیم‌بند و عقایدی خشک بتوان از آن به سلامت عبور کرد. تکنولوژی فضای مجازی اعم از سخت افزار و نرم افزار و ابزار، متعلق به غرب است؛ بنابراین فرهنگ غالب در این فضا آنچیزی است که آنها می‌خواهند. اما به دور از غرض‌ورزی و تقابل کور، می‌توانیم از تهدیدات گریز کنیم که در حال دریدن اخلاق جوانان بی‌گناه و کم‌گناه است، بکاهیم. گرگ‌هایی که هر روز مسئله‌های جدید می‌آفرینند. دروغ‌پراکنی، شایعه، فسادهای کلامی و تصویری و دهها مفسده دیگر ارمغان اینستا و تلگرام و ... است.

اما این دلیل نمی‌شود که از ارتباط گرفتن فرار کنیم، ممنوع کنیم، فیلتر بگذاریم... بهتر است آن روی سکه را نیز ببینیم و آزمایای این فضا بهره ببریم. اما چگونه؟

آموزش به موقع چاره کار است.

دست‌اندرکاران فرهنگیمان آنقدر گرگ را نادیده گرفتند تا حرمت نوامیس مردم دریده شد. اگر سالهای پیش بجای برخورد قهری، آموزش علمی را سرلوحه قرار داده بودند، امروز کمتر شاهد رقصنده‌ها در لانه گرگ بودیم. می‌توان این گرگ را رام کرد و لانه را آنطور که فضای امنی برای جوانانمان باشد بسازیم.

انسان موجودی نیست که بتواند تنها زندگی کند. او حتماً با دیگران ارتباط برقرار می‌کند. ذات و سرشت او اینچنین است. این موجود اجتماعی را اگر در شیشه هم قرار دهید ارتباط می‌گیرد. اولین ارتباطش با طبیعت بود. طبیعت همیشه در کنارش و جزئی از آن بود. با او به آرامش می‌رسید و قوانینش را به اجرا می‌گذاشت و گاهی در ستیزش بر می‌آمد، تا جایی که انسان طبیعت بود و طبیعت انسان. نتیجه آنکه:

با طبیعت انسان مبارزه نکنید، به مانند آن است که اراده کنید برف نبارد. طبیعت انسان را پرورش دهید اما انکار نکنید. برف می‌بارد، اما اگر جلویش را بگیرید، باید منتظر بهمن باشید.

تا اینجا مقدمه بود. اما اصل مطلب درباره مصاحبه یا شبیه‌اقراری بود که صدا و سیما با کج سلیقه‌ی و یک کار غیر تخصصی و غیر اخلاقی نشان مردم داد. دختر هفده ساله‌ای را چنان یک ساعته مشهور کرد که اگر خود دختر میلیونها تومان خرج می‌کرد هم نمی‌توانست اینچنین شاخ اینستا شود.

در اینجا موضع را روشن کنم. با تحقیقات میدانی که از محل زندگی و مدرسه و دوستان و تماشای فیلمهای این نوجوان انجام دادم، هیچ قصد پشتیبانی از این دختر را ندارم. فقط به دنبال علت‌های آن می‌گردم. محله‌ای که بارها در آن دعوای دسته جمعی دختران را ناظر بودیم. مدرسه‌ای که (لات دختر) پرور است (به علت‌هایی که امیدوارم جامعه‌شناسان به آن بپردازند. اما یک علت آن ارتباط تند و خشن مسئولان با دانش آموزان مدرسه است) و بالاخره نهاد متزلزل خانواده که هزینه‌های زیادی در آن بخش به جامعه تحمیل می‌شود.

استفاده از مواد روانگردان و ارتباط‌های پنهان دختران در خلوت را هم به آن اضافه کنید.

خوب، حالا خودتان را در وسط این محله تصور کنید که می‌خواهید فرزند دختر بی‌گناهتان را بزرگ کنید.

ما کهنه چناریم که از باد ننالیم، بر خاک ببالیم / لیکن چه کنیم، آتش ما در شکم ماست، از ماست که بر ماست.

این همه بی‌اخلاقی از کجا پدید آمد؟ کی اینطور شدیم؟ خودمان با دست خودمان فرزندانمان را به قربانگاه می‌بریم! عامل فساد اخلاقی

بزرگ‌ترها هستند... خیلی بزرگ‌ترها! اصلاً گنده‌ها عامل اصلی هستند. زالو زاده‌ها که فرنگ نشین هستند و آسیبی نمی‌بینند. بدبخت زاده‌ها هستند که هر روز یک بلا منتظرشان است.

خیلی تحقیق کردم و خواندم که این پدیده فرهنگ، از بالا به پایین است و یا از پایین به بالا. ما بالانشینان را خراب کردیم و یا آنها مردم را به فساد کشاندند؟

نتیجه‌اش این شد:

در زمان جنگ وقتی موعد حقوق سربازان می‌شد با گونی پول را به جبهه و پشت خط می‌آوردند. بچه‌هایی که شب قبل و یا چند روز پیش حمله داشتند و یا احیاناً خود را برای حمله جدید آماده می‌کردند به کسی که گونی پول روی دوشش بود می‌خندیدند و متلک‌های با مزه‌ای می‌انداختند. گاهی خود سرباز حامل پول هم با آنها همراهی می‌کرد و این کار را در آن فضای آنچنانی مسخره می‌کرد. این فرهنگ بچه‌های پابره‌نه بود که هم جان می‌دادند و هم مال دنیا را به سخره می‌گرفتند.

این فرهنگی بود که از پایین به بالا در حال نشر بود و ناشرانش با خون آبیاری‌اش کردند. اما بعد از جنگ، فرهنگ از بالا به پایین شد. دزدی بزرگان، اختلاس گنده‌ها، دعوای بی‌نتیجه و خسته کننده سیاسیون، زدو بندهای فامیلی و... **تو خود بخوان حدیث مفصل از این مجمل.** فرهنگی که در فضای مجازی ما حاکم است، گرگ و آتش و رقصنده را با هم دارد و باید بیاموزیم و بیاموزانیم که چگونه در این فضا ارتباط بگیریم. نمی‌توانیم و نباید این فرصت

رقصنده با گرگ اینستا

مجازی را که اکنون حقیقی است، از بین ببریم. بلکه از کودکی به فرزندانمان برخورد و حرکت در این فضا را آموزش دهیم تا قربانی بی‌خردی و بی‌تدبیری عده‌ای تصمیم‌گیرنده غیر متخصص نشویم.

سخنی با متولیان فرهنگی:

اگر فکر می‌کنید دخترکان و پسرکان بد تربیت را عیان کردید، لو دادید، تنبیه کردید و اصلاح کردید، سخت در اشتباهید. با این خرده علوم غلط آموزشی به جایی نمی‌رسید. هشدار و هوشیار باشید خرمن آنچه کاشته‌اید در راه است، خودتان را به خواب نزنید، آنها در راهند.

ای مسئولین فرهنگی، ای کسانی که بودجه‌های نجومی دارید، ای یقه سفیدهای پشت میز نشین، ای کسانی که فرزندانمان در کالج‌های لاکچری انگلستان و کانادا تحصیل می‌کنند. شما مسئول آموزش و پرورش فرزندان این مملکتید؟ این مردم مظلوم دلخوش تدابیر شما هستند؟ تا کی باید اخبار مایوس کننده را انعکاس بدهیم. دلمان برای اخبار خوش و امیدوار کننده تنگ شده. دلمان برای مدیری که بگوید: «به بهترین شکل انجام دادیم» تنگ شده. دلمان برای لجن‌دهی از ته دل مردمان تنگ شده است.

واقعاً با وجود نهادهای «الکی بودجه خور» فرهنگی، چه کسانی مسئولیت ناهنجاریهای اجتماعی را به عهده دارند؟ چرا صندلیتان را به متخصصین جوان و ایده‌پرداز آموزشی که کم هم نیستند نمی‌دهید؟... وا بدهید... مردم را خسته نکنید!

وزیر جوان ارتباطات را ببینید. شیر مادرش حلالش باشد. (ای کاش روزی که به میان فروشندگان موبایل آمده بود را می‌دیدید) مرد و مردانه وسط کارزار بود و یا آقای قاضی زاده هاشمی در بخش بهداشت هر آنچه که نیرو و تخصص داشت را به میدان آورد.

مردم خوبها را هم می‌بینند، آگاه و فهیمند. وقتی از مدیران فرهنگی دروغ و ریا می‌بینند و می‌شنوند، اگر دم نمی‌زنند دلیل بر جهالتشان نیست، نجابتشان زیاد است. اما شما مدیر فرهنگی غیر متخصص، وقاحتتان بالاست که این بد اخلاقی‌های خود و زیر مجموعه خود را می‌بینید و باز هم آسوده و امن می‌مانید.

بجای نشان دادن مقصر هفده ساله، متخصص جامعه‌شناس را بیاورید. اساتید دانشگاه را به میز تحقیق بکشانید، روانشناسان را وادار به پاسخگویی کنید... گریه بچه را نشان می‌دهید؟

با این کار دل سلبریتی‌های نازنین و کسانی که فرصت را مغتنم می‌شمارند که چندتایی لایک بیشتر نصیبشان بشود را می‌سوزانید. همانهایی که بی‌تحقیق سوار موج می‌شوند و فکر می‌کنند در باره هر چیزی باید نظر بدهند، که اگر ندهند...

برای نمونه درباره این رقصنده، ببینید خواننده اجتماعیمان چه کولاکی کرده‌اند. واقعاً جامعه ادبی مدیون تفکرات پیشرو ایشان است:

برقص من با تو بیدارم، نترس تنهات نمی‌زارم، بمون از عشق و با من بخون.

راستش این همدردی من را به یاد لطیفه‌ای انداخت:

دانش‌آموزی سر کلاس درس، خود را خیس کرد. معلم از بچه خواست به او نخندند بلکه با او همدردی کنند. زنگ بعد همه بچه‌ها به جهت همدردی، خودشان را خیس کردند.

اگر کمی تحقیق می‌کردید می‌فهمیدید این دختر ترسو نیست و اشتیاقی هم به ابراز عشق ندارد. (حرمت قلم اجازه نمی‌دهد خیلی از رفتارها را نوشت) آقای خواننده، شما به مسائل بی‌شمار حرفه خودتان بپردازید تا جامعه شناسان، مسائل اجتماعی را حل‌آجی کنند.

یاد بگیرید در حوزه خودتان نظر بدهید.

اگر فکر می‌کنید دخترکان و پسرکان بد تربیت را عیان کردید، لو دادید، تنبیه کردید و اصلاح کردید، سخت در اشتباهید. با این خرده علوم غلط آموزشی به جایی نمی‌رسید. هشدار و هوشیار باشید خرمن آن چه کاشته‌اید در راه است، خودتان را به خواب نزنید، آنها در راهند.